



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۲۹ ■ مهر ۱۳۹۹



زهرا قربانی



با تشکر از
فاطمه سلیمانی

رفت تا دامنش از گرد زمین پاک بماند

بازگشت همه به سوی اوست

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت دختری فداکار و همکاری دلسوز و متعهد، سرکارخانم **زهرا قربانی** را به اطلاع کلیه سروران گرامی و یاران نوجوانه می‌رساند... ناراحت نشوید. این شماره دوستان لطف کرده‌اند ایده مانور آزمایشی مرگ نویسنده کلاف را در نوجوانه پیاده سازی کرده‌اند و تن و بدن من را که نویسنده باشم، حسابی لرزانده‌اند. اما نمی‌دانم تا به حال با چند اعلامیه ترحیم روبه رو شده‌اید. سؤال اینجاست که تا به حال شده روی یک اعلامیه بایستید و تصویر خودتان را به جای متوفای گرامی تصور کنید؟ اصلاً شما با مرگ چطور مواجه می‌شوید؟ موضوع این شماره از کلاف همین حرف هاست.

انواع مواجهه با مرگ

من؟ نه! (انکار)

اضطراب و ترس یکی از مواجهه‌ها با مرگ است. مثلاً تصور کنید زبان نویسنده لال بعد از ماه‌ها سردرد شدید جواب آزمایش‌تان را پیش دکتر برده‌اید و گفته است بیماری لاعلاجی دارید و دوصباحی بیشتر زنده نیستید. بعضی‌ها در مواجهه با این اتفاق از ترس و گیجی زیاد تمام کار و زندگی را تعطیل کرده و به جای شروع درمان بیماری خود را انکار می‌کنند و در به در دنبال دکتری می‌گردند که بگوید: شما بیمار نیستید! در واقع آنها نمی‌خواهند باور کنند زندگی‌شان در این دنیا رو به پایان است. این‌ها اصولاً همان دسته‌ای هستند که در زندگی غرق می‌شوند بدون آن‌که حواسشان باشد مرگ و آخرتی هم در کار است.

چرا من؟ (خشم)

شاید در هزار و یک مورد از دفعاتی که برای مراسم ختم یک عزیز رفته‌اید این شعر را شنیده‌اید که: «گلچین روزگار عجب خوش سلیقه است / می‌چیند آن گلی که به عالم نمونه است!». و یک عده وجود دارند که خودشان را گل سرسبد همه این گل‌های دانند و منتظر مرگ هر کسی هستند جز خودشان. خدا نکند که نوبت به این گروه برسد. خود ما گاهی وقت‌ها حتی به کسانی که تجربه تلخ ما را در زندگی نداشته‌اند احساس حسادت پیدا می‌کنیم. وای به روزی که بگویند وقت کمی برای زندگی داری. آن وقت است با عزیزترین کسانی‌مان هم بد عنق می‌شویم و سرخدا هم غر می‌زنیم. خلاصه که همه را از خودمان خسته می‌کنیم. این یک نوع خشم نسبت به مرگ محسوب می‌شود.

باشه من، اما... (چانه زنی)

شما چقدر اهل چانه زدن هستید بهانه‌هایی که برای نرفتن به یک مهمانی می‌کنید و عاقبت هم هزار شرط می‌گروهی این روحیه چانه زنی را تا دم مرگ جزو این گروه باشیم، برای بیشتر زنده‌ها وارد دانشگاه بشم بعد»، «از دواج کنم را ببینم، بعدش بمیرم» و... در این مدل فرد، دیگر خشمگین نیست موقعیت را کنترل کند. یعنی مرگ را نپذیرد نیست یک جورهایی انکار در وضعیت ما. قال فایده ندارد. اما حاضر است با همه معامله کند؛ با خداوند، با پزشک، با دو نوعی با فروشنده چانه می‌زند تا او کمی بهایی ارزان‌تر از مرگ به آن فرد بفروشد

البته همه کسانی که با آغوش باز به استقبال مرگ می‌روند یک ش

پوچ

زانوی غم بغل گرفتن سرتافاقت سخت دنیا آنقدر برای بعضی‌ها طولانی مدت و عمیق می‌شود که نه تنها موجب آه و ناله در صفحه شخصی مجازی‌شان بلکه حتی باعث انتخاب گزینه مرگ می‌شود. این دسته از افراد مرگ را پایان می‌دانند؛ بدون این‌که فکر کنند در دنیای دیگر محکوم‌اند و قرار است برای انتخاب گزینه مورد نظرشان بازخواست شوند. آنها به زندگی بدون امتحان اعتقاد دارند و دنیا را جایی می‌دانند که باید تلاش کرد در آن راحت بود و خوش گذراند. به همین اندازه پوچ و بی محتوا!

ساده اما تلخ

دیدگاه بعدی که عمدتاً تنه‌اش به تنه نوجوان‌های این نسل هم خورده است، مرگ به عنوان یک شوخی گریه دار است. آدم‌ها اصولاً برای حفظ داشته‌ها تلاش می‌کنند و به روی باورها و اعتقادات شخصی و خط قرمزهایشان پایبندند و کوتاه نمی‌آیند اما در مواجهه این دسته از افراد با مرگ فرد مورد نظر داشته‌ای ندارد که بخواهد برایش بجنگد و حفظش کند همین می‌شود که مثلاً ممکن است زندگی را آنقدر پوچ ببینند که قرار دسته جمعی مردن بگذرانند به این صورت که با ارسال پیامی حاوی این که بریم به وری باهم بمیریم دست به خودکشی بزنند!

قلب

در این مرگ را زمان در مشک غرولند زیادش این دس برای آب به آن پس با یک رو